

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

موضوع بحث: حسد و آثار آن - 88/7/15

«حسد» بر حسب آنچه که از کتب اخلاقی و کتب روایی و حتی آیات شریفه قرآن استفاده می‌شود؛ اشدّ امراض نفسانیه است و اُسوءِ رذائل اوصاف نفس است و خبیث‌ترین اینهاست.

معنای «حسد» این است که انسان نعمتی را که در دیگری می‌بیند، زوالش را آرزو کند. خدا به کسی پسرهایی داده و به دیگری نداده، اگر دیگری یکی از خواسته‌های نفسش این باشد که یک روزی او بچه نداشته باشد، پسر نداشته باشد، خدا به کسی علم داده و به دیگری نداده، به کسی آبرو داده و به دیگری نداده، به تعداد نعمت‌های خدا، حسادت معنا پیدا می‌کند. گاهی اوقات انسان اینقدر بیچاره می‌شود که یک نعمت بسیار بسیار کم را هم نمی‌تواند در دست دیگری ببیند.

گاهی اوقات می‌بیند دیگری یک انگشتر خوبی در دستش هست، می‌گوید این‌شاء الله این انگشتر کم شود. یا یک تسبیح دارد، حالا چه برسد به یک لباس مناسب، منزل مناسب، علم، اخلاق، خطیب، خطابه، طبابت و همینطور چیزهایی که در اجتماع به عنوان یک مسئله‌ی مهم مطرح می‌شود.

واقعاً ببینید بیچارگی انسان آنجایی ظهور می‌کند که انسان می‌خواهد سر خودش کلاه بگذارد، وقتی می‌شنود یک کسی را از مقام برکنار کردند، خوشحال می‌شود، حالا یک وقتی آدم بدی است و ظلم کرده، خلاف قانون کرده و مردم را اذیت کرده و زبردست‌هایش را اذیت کرده، خیلی هم خوب است، اما یک آدمی که واقعاً کار و خدمت می‌کند، این مقام را از او گرفتند، همین حسادت است. یعنی معلوم می‌شود که من آرزو داشتم این از او سلب شود، امروز خوشحال شدم که این آقا را کنار گذاشتند.

بعد ببینید در روایات وارد شده این حسد اینطور نیست که انسان فقط نسبت به دیگری یک آرزوی داشته باشد که خدا نعمت را از او بگیرد، بلکه در روایات به عنوان آفت دین مطرح شده، یعنی اگر حسادت در وجود کسی بیاید و ریشه بدواند، دین را به طور کلی از او می‌گیرد و به جایی می‌رسد که دیگر هیچ اعتباری برای خدا قائل نیست. چرا که منشأ اصلی حسادت؛ معاندت و مضاده با خداوند تبارک و تعالی است. این نعمت را چه کسی به این انسان داده؟ این مال را چه کسی به این انسان داده؟ این علم را چه کسی به این شخص داده؟ اینها همه از طرف خداوند متعال است.

وقتی من تمنّی می‌کنم، معنایش این است که نعوذ بالله می‌خواهم بگویم خدا بیخود این کار را کرده، خدا چرا به او داده؟ خدا نباید به او می‌داد. معنایش این است که من نقصی را برای خدا قائل می‌شوم. وقتی آدم معترض به خداست، نعوذ بالله وقتی آدم می‌گوید خدا چرا این کار را کرده؟ چرا این نعمت را به او داده. یک وقت می‌گوئیم این نعمت را به او داده و ما هم آرزو می‌کنیم

که این نعمت را به ما هم بدهد، این خیلی خوب است، اما اگر اراده کنیم این نعمت از او گرفته شود، یک روزی بی آبرو شود، یک روزی فقیر شود، یک روز بی اعتبار شود، یک روز مریض شود، اینها مشکل است.

انسان گاهی اوقات به سلامت یک بچه حسادت می‌ورزد، تا به او می‌گویند این بچه مریض است خوشحال می‌شود، بچه است و 40 سال با او تفاوت سنی دارد. این اوج بدبختی انسان و اوج بیچارگی انسان است و هیچ چیزی بالاتر از این نیست. وقتی انسان به کتب اخلاقی مراجعه می‌کند، شیطان بدترین وسیله‌ی وسوسه است که وسوسه می‌کند. یک وقتی من فکر می‌کردم که وسوسه شیطان چطور و به چه نحوی است؟

یک روایتی را عامه از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند که فرمود «لَوْ أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُمُونَ عَلَي قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاءِ»، اگر شیاطین بر قلوب بنی آدم طواف نمی‌کردند - واقعاً انسان می‌لرزد یعنی شیطان دائماً طواف کننده قلب و نفس انسان است، اینکه دائماً طواف می‌کند، دائماً وسوسه می‌شود، دائماً انسان را از خدا می‌خواهد دور کند.

حالا همین شیطان مهمترین مسئله‌ای وسوسه است که گفتند انسان هم مهمترین صفت بد و رذیلترین صفت بدش حسادت است. ببینیم واقعاً اگر در خودمان هست، که واقعاً هر کدام به آن گرفتار هستیم، در صدد رفع آن برآییم. امیرالمؤمنین(ع) فرمود چند گروهند که در قیامت قبل از آنکه به حساب و کتابشان برسند، وارد جهنم می‌شوند؛ یعنی اینها را حساب و کتاب نمی‌کنند و وارد جهنم می‌کنند؛ یکی از آن گروه، علما هستند، به خاطر حسادتی که داشتند.

منظور از علما، فقط روحانیون نیستند، هر کسی که در سلك علم است. نزد یک طبیب می‌روی و می‌گویی من پیش فلان دکتر رفتم، این داروها را داده. می‌گوید آنها را بریز دور. این معنایش این است که می‌خواهد بگوید او سواد ندارد. در حالی که گاهی اوقات او به منزله‌ی استاد این هم هست. یا عالم دیگری در رشته دیگر همینطور. در رشته ما هم همینطور، متأسفانه وجود دارد و هست.

و عجیب این است و آنچه که خیلی باید تأسف خورد؛ هر چه مرتبه‌ی علمی آدم بالاتر می‌رود؛ حسادت بیشتر می‌شود، هم خودش نسبت به دیگران و هم دیگران نسبت به او، و این خیلی چیز عجیبی است. هر چه مرتبه علمی انسان بالاتر می‌رود و می‌بیند دیگری هم در حال زحمت کشیدن است، می‌گوید او هنوز پائین است، سواد ندارد، جاهل است. نمی‌تواند تحمل کند و بپذیرد که او هم در همین مرتبه و شاید هم بالاتر باشد. دیگری که خودش متوقف است و می‌بیند این روز به روز از جهت علمی بالا می‌رود ناراحت است.

علم، خیلی انسان را در وادی حسادت می‌اندازد و واقعاً باید تا دیر نشده خودمان را اصلاح کنیم. مبدا به پایان عمر برسیم، ببینیم که همه زحمتهای و کارها و عبادتها از بین رفته، که در جلسه‌ای دیگر خواهیم گفت از چیزهایی که حبط اعمال می‌آورد حسادت است.

همین اندازه که من آرزو کنم که دیگری علم نداشته باشد، سبب می‌شود که خدا حسنات من را در نامه اعمال او بنویسد، حبط اعمال می‌آورد. یک مقداری بیدار شویم، این نفس خودمان را معالجه کنیم و إن شاء الله از این گرفتاریها به لطف خداوند نجات پیدا کنیم.